

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - چارم دسمبر ۲۰۱۰

تذکر:

شیره و خاکه آنچه ضمن این مقاله از حضور اشرف خواننده پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" میگذرد، به مانند چندین نوشته دیگر در قریه شفاء بخش و بهشت مانای "باد هرمنس بورن" درج کمپیوتر گردیده بود. چون از آنجا ارتباط انترنتی بسادگی میسر نمیشد، همه را گذاشته بودم که از جایگاه و پایگاه اصلی خود - برلین - تقدیم نمایم. اینست که همانها را ترتیب، تنظیم و تکمیل کرده، عرضه میدارم. در اولین فرصت ادامه بحث قبلی صرف عربی و ابواب متباقی "ثلاثی مزید" را تقدیم میکنم، تا امر و سپارش دوست گرانقدرم، نویسنده و شاعر ارجمند دری و پشتو - "استاد محمد اسحاق برکت" - بجای گردد. آن عزیز ضمن نوشته ذره نوازانه خود، حد قاصر را آن قدر بالا برده اند، که کم بود خود را کم کنم. من مگر حد خود را دقیقاً تخمین کرده میتوانم و نوشته هائی نظیر نوشته جناب برکت را از سنخ "تشویق و تشجیع" تلقی میکنم. در هر صورت، اما ممنون و سپاسگزار ایشانم، که بفرموده حضرت حافظ شیرازی:

خاک را به نظر کیمیا کنند!!!!

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
Bad Hermansborn
۲۶ اکتوبر ۲۰۱۰

ابواب ثلاثی مزید یا مزید فیه

(ادامه قسمت قبلی)

بحثی از "صرف عربی"

(بخش پنجم)

در تمهید بخش چارم نوشتیم:
« مقالاتی که طی این سلسله تقدیم میگردند، بمانند مقالات بی شمار دیگری که از طریق سلسله های مختلف در زمینه زبان تقدیم کرده ام و یا میکنم، در واقع قبائلیست که به "قد و اندام" مشکلات زبان دری. دری زبانان و خصوصاً دری زبانان هموطنم بریده و دوخته میشود. مطالعه این نوشته ها را حتی جهت مقابله با مشکلات موجود زبان ارجمند پشتو نیز خالی از فائده نمیدانم.»
در بخش قبلی دو باب "افعال" و "تفعیل" به تفصیل شگافته شد. اینک قرار وعده، بابهای متباقی "ثلاثی مزید" را مطالعه مینمائیم:

۳ - باب "مفاعله" (بضم اول و فتح چارم - و "های غیر مفلوظ"، که "لام" مصدر را مفتوح میسازد):

مصادر این باب با "بی مهری" بسیار در زبانان تلفظ میگردند، در افغانستان به نحوی و در ایران به نحوی دیگر. وقتی آدم تلفظات رنگارنگ عین کلمه را می بیند، فکر میکند که بعض کسان تمام جد و جهد و تلاش خود را به خرج میدهند، تا لغتی را درست تلفظ نکنند!!!! اما تلفظ غلط، علاوه ازین که ظلم و اجحاف در حق خود کلمات و لغات شمرده میشود - چنان که در مورد کلمات تازی دیدیم - معنای لغات را نیز تغییر میدهد. از بهر مثال، تلفظ "فتحه" به جای "کسره" برای "عین" اوزان. فاعل و مفعول، "فاعل" مصادر ثلاثی مزید را "مفعول" میسازد!!!!!!
مثلاً اگر "موکل" (به ضم اول و فتح دوم و کسر و تشدید کاف) را که "اسم فاعل" مصدر "توکیل" (باب "تفعیل") و در معنای "وکیل گیرنده" است، به فتح "کاف" تلفظ کنیم، از آن "اسم مفعول" این باب درست شده و به "وکیل" - یعنی "کسی که به وکالت گرفته شده است" اطلاق میگردد.

و اینک نمونه هائی از مصادر باب "مفاعله" :

"مباحثه، مکالمه، مقابله، مجامعه، مسامحه، مداخله، مزاحمه، مذاکره، میانیه، مزاجه، مزاجه، مراوده، مشاجره، مناقشه، مفاهمه (۱)، مضایقه، معانقه، مصافحه، ملاطفه، ملامسه، مغالطه، مقاوله، مناقصه، معابره، مکابره، مناظره، مطاوعه، مباشره، مصاحبه، مشابهه، منافقه، مضارعه، مناسبه، موافقه، مراقبه، مطابقه، مصادفه، مقاومه، مدافعه، ملازمه، مخاطبه، مجاهده، مهاجمه، معاقبه، مراقبه، مرادفه، مغایره، معانده، معاهده، مناقشه، مجادله، مسافره، معامله، معاوضه، مضاربه، محاسبه، مطایبه، مقایسه، مداومه، مشاجره، مکاتبه، مبارزه، مضاعفه، مکاشفه و غیرهم. در زبان دری و پشتو - چنان که در بالا تذکر رفت - متأسفانه این مصادر را غالباً غلط تلفظ میکنند، مثلاً "به فتح حرف اول و کسر حرف چارم" و یا "بضم حرف اول و کسر حرف چارم".
در فارسی ایران علاوه "فتحه ماقبل حرف آخر" را به مانند تمام کلمات مختم به "های غیر مفلوظ"، "کسره" تلفظ می کنند.

در زبان دری و پشتو "های غیر مفلوظ" تعدادی ازین مصادر را بشکل "تای کشیده" مینویسند. مثلاً در عوض "مزاحمه و میانیه و مقاومه و مطابقه و مطاوعه و مراقبه و مزاجه و متابعه" مینویسند: "مزاحمت و مبابنت و مقاومت و مطابقت و مطاوعت و مراقبت و مزاجت و متابعت". طوری که در بابهای "افعال" و "تفعیل" هم دیدیم، "فاعل و مفعول" تمام مصادر باب "مفاعله" در زبانهای پشتو و دری تداول ندارند. ازینرو از جمله مصادر بالا که همه و بلا استثناء در زبانهای ملی ما رائج اند، فقط فاعلها و مفعولهای معمول در زبان دری و پشتو را برمیگزینیم.

فاعل : "مُفاعِل" (به ضم اول و کسر چارم):

"مقابل، مزاحم، معابر، مباشر، مصاحب، مشابه، منافق، مضارع، مناسب، موافق، مراقب، مطابق، مصادف، مقاوم، مدافع، ملازم، مجاهد، مهاجم، معاقب، مراقف، مرادف، مغایر، معاند، مسافر، محاسب، مداوم، ملازم، مشاور،"

مفعول: "مُفاعِل" (به ضم اول و فتح چارم):

برخلاف "فاعل" این مصادر، "مفعول" فقط تعداد بسیار معدودی ازین مصادر را در زبانهای ملی خود به کار میبریم. خوانندگان ارجمند متوجه میگردند، که از زمره شست هفتاد مصدر این باب که در بالا از نظر گذشتانده شدند، فقط دو مفعول "مضاعف" و "مخاطب" را در زبانهای پشتو و دری استعمال میکنیم!!!!!!

خاصیت باب "مفاعله" :

"ابواب ثلاثی مزید" همه از خود خواص خاص خود را دارند. مثلاً خاصیت مهم بابهای "افعال" و "تفعیل"، "متعدی ساختن فعل لازم" است. پس اگر خواسته باشیم "فعل لازم" را که "ثلاثی مجرد" باشد، "متعدی" بسازیم، آن را به باب "افعال" یا "تفعیل" انتقال میدهیم. مثلاً از "قصر" - که در معنای "کوتاه شدن" است - مصدر "تقصیر" را درست میکنیم، که معنای "کوتاه کردن" را دارد. یعنی با انتقال "قصر" به "تقصیر" مصدر "ثلاثی مجرد لازم" را به باب "تفعیل" برده و از آن "مصدر متعدی" ساخته ایم. اگر از فعل لازم "کرم" یعنی "گرامی شدن" مصدر "اکرام" (باب "افعال") را بسازیم، معنای "گرامی داشتن" را از آن میگیریم. شایان تذکر است که مصادر بابهای "افعال" و "تفعیل"، همه و بلا استثناء "متعدی" میباشند.

خاصیت عمده باب "مفاعله" همانا "مشارکت در عمل و فعل" است، که در زبان دری از آن مثلاً با قیدهای نظیر "باهم" و "با یکدیگر" و "هم" و غیره حکایت میکنیم. مثلاً "مشارکت" یعنی "در کاری باهم شرکت کردن"؛ "مزاجت" یعنی "باهم زوج شدن"؛ "مکالمه" یعنی "با یکدیگر کلام گفتن"؛ "مخاطبت" یعنی "یکدیگر را مورد خطاب قرار دادن"؛ "مخالفت" یعنی "خلاف هم رفتار کردن"؛ "مفاهمه" در معنای "افهام و تفهیم کردن" (یکدیگر را فهمیدن).

حالات خاص باب "مفاعله":

در صورتی که ریشه ثلاثی مجرد این مصادر "معتل اللام" باشد، وزن "مفاعله" این مصادر شکل "مفاعات" را میگیرد. مثلاً "مجازات" که ریشه سه حرفی مجرد آن "جزی" و "جزا" میباشد. یا "منافات" که از ریشه مجرد "نفی" برخاسته است. یا "مساوات" که از ریشه مجرد "سوا" نشأت کرده است.

"مساوات، مباحات، مجازات، مکافات، ملاقات، مناجات، مفاعات، مماشات، منافات، مراعات، معافات، ..."

مثالهای بارز این هیئت خاص باب "مفاعله" اند. درینجا نیز باید متوجه باشیم، که حرف اول این مصادر همیشه "مضموم" است. در افغانستان متأسفانه این مصادر را با "فتح حرف اول" تلفظ میکنند، که اشتباه محض است. روی هم رفته این مصادر را در ایران درست تلفظ میکنند.

حرف "ت" آخر تعدادی از این مصادر را در زبان دری و پشتو حذف میکنند؛ مثلاً "مداوا، مدارا، محابا، ..." که در اصل عربی خود "مداوات، مدارات، محابات، ..." بوده اند!!!!!!

مجدداً بخاطر میدهم، که حرف اول یعنی "میم" این مصادر، همیشه مضموم است. متأسفانه که هموطنان عزیزم این مصادر را غالباً به فتح حرف اول تلفظ میکنند. طوری که برداشت من نشان میدهد، شاید تنها "پنج درصد" باسوادان واقعاً باسواد و تعلیمیافته چیرفهم ما این مصادر را درست تلفظ کنند!!!!!!

ازین نوع مصادر باب "مفاعله" نیز فقط تعداد معدود "اسم فاعل" را در زبانهای دری و پشتو استعمال مینماییم.

فاعل : مُساوی ، مُلاقی ، مُنافی ،

مفعول : یگانه "اسم مفعول" این نوع مصادر باب "مفاعله" را در وجود کلمه "مُعاف" می بینیم که در اصل عربی خود "مُعافی" (به الف مقصوره) بوده است و در زبانهای دری و پشتو، حرف آخرش را حذف کرده و آن را بشکل "مُعاف" در آورده اند.

این باب در مواردی نادر در وزن "فعال" (به کسر اول) و "فیعال" (به کسر اول و سکون دوم) نیز آمده است. مثلاً :

- "مساس" در معنای "باهم چسپیدن" یا "یکدگر را مَس کردن" و یا "همدگر را مالیدن".

- "مثال" در معنای "همانند گشتن". پس "مثال" درین مدلول در معنای "مماثله" استعمال میگردد. البته "مثال" معنای اسمی هم دارد، که در اینجا مراد از آن نیست!!!!!!

- "جماع" یعنی "باهم جمع شدن" - و "جمع شدن مرد و زن باهم". پس "جماع" در معنای "مُجامعت" آمده است.

- "قتال" در معنای "مقاتله" (یکدگر را کشتن). در دری ترکیب عطفی "قتل و قتال" بسیار تداول دارد. باید متوجه بود که کلمه "قتال" (به فتح اول و تشدید و فتح دوم) کلمه کاملاً دیگریست و آن "صیغه مبالغه" از "قاتل" و در معنای "بیغایت کشنده" است. من بدین نظر که ترکیب فرنگی را که در دری و فارسی از آن با "سلاح کشتار جمعی" تعبیر میشود، میتوان "سلاح قتال" یا "سلاح قتاله" نامید. البته "قتال" و "قتاله" (نیز با تشدید حرف دوم) هر دو صیغه مبالغه از مصدر "قتل" اند و در عین مفهوم استعمال شده میتوانند.

- "قتیال" یعنی "یکدیگر را کشتن" یا "باهم وارد کارزار شدن" نیز در معنای "مقاتله" بکار میرود.

۴- باب "تفعل" (بفتح اول و دوم و ضم و تشدید حرف سوم) :

تغیر ، تحیر ، تکبر ، تحول ، تطور ، تصور ، توکل ، تودد ، تولد ، توسع ، تکلم ، تشکل ، تردد ، تملق ، ترصد ، تثبیت ، تتبع ، تقدس ، تلفظ ، توصل ، تولد ، تلذذ ، تتور ، تعصب ، تنفر ، تشبه ، تقال ، تسبیح ، تضرع ، تبیم ، تبسم ، تبین ، تحفظ ، تعین ، تشیع ، تسنن ، توقع ، تعدد ، تقبل ، تکلم ، تمدن ، تفکر ، ترتب ، تنبیه ، تورم ، ترسب ، توجه ، تحمل ، تخلف ، تضرر ، تحجر ، تضرع ، تخصص ، تصرف ، تصوف ، تفرق ، تلون ، تکفل ، تمول ، تنوع ، توحش ، تمسک ، تملق ، توطن ، تعفن ، تصنع ، تالم ، تاله ، تأهل ، تأثر ، تأخر ، تحقق ، تحصن ، ترقب ، تقرب ، تفرق ، تکبر ، تجفف (اصلاً "تجفف" با سه عدد "ف") ، تجمل ، تجمع ،

قابل توجه :

- در دری و پشتو بسیار می بینیم که تعدادی از مصادر این باب مثلاً "تحیر ، تعین ، تغیر ، تمیز ، تشیع ، تبین ، تخیل ، تخیر ، تهیج ، ..." را با مصادر باب "تفعیل" یعنی "تحییر ، تعین ، تغیر ، تمیز ، تشیع ، تبین ، تخیل ، تحییر ، تهیج ، ..." مغالطه میکنند، که اشتباهیست بزرگ. باید دانست که مصادر باب "تفعل" همه "لازم" اند، در حالی که مصادر باب "تفعیل" همه "متعدی" میباشند. مکرراً میگویم که :

"تحییر ، تعین ، تغیر ، تمیز ، تشیع ، تبین ، تخیل ، تحییر ، تهیج ، ..." همه مصادر باب "تفعیل" بوده و با دو عدد "ی" و به تخفیف نوشته میشوند، در حالی که مصادر باب "تفعل" از عین ریشه با فقط یک "پای مشدد" نوشته میشوند.

- بلی؛ حرف سوم در تمام مصادر باب "تفعل"، با "تشدید" تلفظ میگردد، ولو که در نوشته، نگاشته هم نشود!!!!!!

"فاعل" و عندالوجود "مفعول" تمام مصادر باب "تفعل" در زبانهای دری و پشتو تداول ندارند. درینجا فقط همان اسمای فاعل متداول آنها را مثال میزنم.

فاعل : بر وزن **متفعل** (به ضم اول، فتح دوم و کسر و تشدید حرف سوم) :

اسم فاعل اکثر این مصادر در زبانهای دری و پشتو استعمال میگردد؛ مثلاً :

متغیر، متحیر، متکبر، منحول، متطور، متصور، متوکل، متولد، متکلم، متشکل، متردد، متملق، مترصد، متشبث، متوسل، متلذذ، متعصب، متفر، متبسم، متعین، متوقع، متعدد، متقبل، متکلم، متمدن، متفکر، مترتب، متنبه، متورم، مترسب، متوجه، متحمل، متخلف، متضرر، متحجر، متخصص، متشبه، متصرف، متصوف، متفرق، متلون، متکفل، متمول، متنوع، متوحش، متمسک، متملق، متوطن، متعفن، متصنع، متالم، متأله، متأهل، متأثر، متأخر، متحقق، متحصن، مترقب، متقرب، متفرق، متکبر،

مفعول : بر وزن **متفعل** (به ضم اول، فتح دوم و فتح و تشدید حرف سوم):

چون مصادر این باب بیشتر بصورت "لازم" آمده اند، ازین رو "اسم مفعول" از آنها کمتر متصور است.

حالت خاص:

در صورت "معتل اللام" بودن ریشه ثلاثی این مصادر، وزن آنها در هیئت "تعلی" تغییر میخورد. مثلاً :

تعدی، تغذی، تقوی، تقلی، تولی، تبری، تمنی، تجلی، تحری، توفی، تنبی، تأدی، تانی، تلقی، (همه با تشدید "یای آخر")

در زبانهای دری و پشتو در عوض "ی" آخر تعدادی ازین مصادر، "الف" مینویسند. مثلاً :

"تمنا" در عوض "تمنی"، "تعدا" در عوض "تعدی"، "تقلا" بجای "تقلی"، "تولا" بجای "تولی"، "تیرا" در عوض "تیری". تعدادی از مصادر این باب را در هر دو صورت استعمال میکنند. مثلاً : تولا - تولی ؛ تمنا - تمنی.

اسم فاعل فقط تعدادی از آنها در زبانهای ملی ما تداول دارد؛ مثلاً :

تمنی، متعدی، متجلی، متولی، متحری، متنبی، متأدی،

مثال از "اسم مفعول" : از جمله این مصادر فقط اسم مفعول مصدر "توفی" را که "متوفاه" میباشد، در زبانهای پشتو و دری استعمال میکنیم.

۵ - باب "تفاعل" (بفتح اول و ضم چهارم):

تقاعد، تشابه، تساند، تباعد، تناسل، تقابل، تراکم، تراحم، ترافق، تالألؤ، توافق، تمارض، تعارف، تجاهل، تفاهم، تصاحب، تناقض، تناقص، تصاعد، تبارز، تداول، تفاخر، تناسب، تماس (اصلاً "تماسس")، تضاد (اصلاً "تضاد")، تلازم، تداوم، تکاثر، تناظر، تواضع، تکامل، تبادل، ترافی، تراحم، تنافر، تصادم، تهاجم، تنازع، تناول، تفاضل، تواضع، تخاطب، تخالف، تجانس، تجاسر، تجاهر، تجانب، تحاور، تراحم، تزواج، تساهل، تمالک، تماسک، تراحم، تراحم، تناوب، تنافر، توالد، تقارن، تواهب، تهاون، تهاجج، تیاسر، تیامن، تبارک، تباعد، تباشر، تغابن، ... (۲)

فاعل = متفاعل : اسم فاعل بیشترین تعداد این مصادر را در زبانهای دری و پشتو استعمال میکنیم؛ مثلاً :

متقاعد، متشابه، متباعد، متقابل، متراکم، مترافق، متمارض، متعارف، متناقض، متبارز، متداول، متناسب، متلازم، متداوم، متکاثر، متناظر، متواضع، متناقض، متکامل، متهاجم، متواضع، متکامل، متهاجم، متنازع، متخاطب، متناوب، متقارن، متضاد،

مفعول = متفاعل : تا جائی که برداشت من است، اسم مفعول هیچ کدام ازین مصادر را در زبان دری و پشتو استعمال نمیکنیم.

حالت خاص:

در صورت "معتل اللام" بودن ریشه مجرد، این مصادر در آخر خود "ی" گرفته و حرف ماقبل آن مکسور می آید. تداعی، نداوی، تعاطی، تساوی، تلاشی، توالی، تقاضی، تماشای، تلافی، تلاقی، تمادی، تبانی، تناجی، توازی، تواصی، تجافی، تراصی، تعالی، تعامی (خود را کور انداختن)، تعدادی (باهم دشمنی کردن)، تنافی (همدگر را نفی کردن)،

در دری و پشتو "ی" آخر بعضی ازین مصادر را به "الف" بدل کرده اند؛ مثلاً : تقاضا، تماشا، ...

اسم فاعل :

متعاطی، متساوی، متلاشی، متوالی، متقاضی، متلافی، متلاقی، تمادی، متناجی، متوازی،

خواص باب "تفاعل":

بزرگترین خاصیت باب "تفاعل" همانا "مشارکت در فعل و عمل" است؛ عیناً بمانند باب "مفاعله". مثلاً "تقابل" یعنی "باهم مقابل شدن"؛ "تضاد" یعنی "باهم در ضدیت قرار گرفتن"؛ "تصاحب" یعنی "باهم چیزی را صاحب شدن"؛ "تلاقی" یعنی "باهم ملاقی شدن"؛ "تبادل" یعنی "باهم بدل کردن".

۶- باب "افتعال" (بکسر اول و سوم):

اقتباس، اقتراح، ارتزاق، ارتعاش، ارتکاز (۳)، افتتاح، انتحار، ارتباط، اختیار، اقتدار، افتراق، اقتران، ارتداد، افتخار، احتفال، اشتباه، التصاق، اختراع، التماس، اقتضاح، اقتضاء، ابتداء، انتهاء، ارتضاء، ابتلاء، اقتداء، افتراء، اشتراء، ارتشاء، اعتداء، اعتلاء، اكتفاء، التجاء، التواء، اهتداء، اجتناب، اكتساب، استتار، استباق، استراق، اشتهار، اشتغال، اشتعال، اشتراك، اشتجار، اشتراط، اشتداد، اعتذار، اعتدال، اعتراض، ارتحال، ارتجال، ارتجاع، ارتسام، افتتان، اقتصاد، اقتصار، اكتشاف، اكتتاب، التباس، التیام، التذاذ، التزام، النفقات، النقاط، امتداد، اشتقاق، امتنان، امتحان، امثال، امتزاج، امتناع، امتنان، امتیاز، انتقاد، انتقال، انتقام، اهتمام، اهتزاز، احتمال، احتیال، امتیاز، ارتفاع، ارتحال، احتشام، احتمال، احترام، ابتیاع، ابتکار، امتناع، استماع، اقتفاء، انتشار، انتزاع، اشتیاق،

فاعل : مُفْتَعِل (بضم اول، سکون دوم، فتح سوم و کسر چارم):

مقتبس، مرتعش، مرتکز، مرتبط، مختار، مقتدر، مرتد (اصلاً "مرتد") مفتخر (۴)، مشنبه، مخترع، ملتمس، مقتضی، مبدی، منتهی، مقتدی، مقتری، مشتری، مرتشی، ملتوی، مهتدی، مکتسب، مستر (مستتر)، مشتعل، مشترک (۵)، معتدل، معترض، مرتجع، مقتصد، ملتبس، ملتزم، ملتفت، مقتصد، ممتد (ممتدد)، ممتحن، ممتنع، ممتاز، مننقد، منتقل، منتقم، مهتم، محال، ممتاز، مرتفع، مبتکر، ممتنع، مستمع، منتشر، منزوع، مشتاق،

مفعول : مُفْتَعَل (بضم اول، سکون دوم، فتح سوم و فتح چارم):

مقتبس، مرتضا، مبتلا، مقتدا، ملتمس، مفتضح، مقتضا، مبتدا، منتها، مرتضا، مشترا، مشترک، محتمل، ممتد (ممتدد)، مشتق (مشتقوق)، منتشر، محتشم، محتمل، محترم، ...

حالات خاص باب افتعال:

اگر قبل از "ت" افتعال حروف "د، ذ، ر" بیاید، "تای افتعال" به "دال" تبدیل میگردد؛ مثلاً:

- "ادعاء" (دعوت کردن) که در اصل خود "ادعاء" بوده است.

- "ادخار" (ذخیره کردن) که در اصل خود "ادخار" بوده است.

- "ازدحام" (به زحمت افتادن) که در اصل خود "ازتحام" بوده است.

در هر سه مثال فوق، "تای باب افتعال" به "د" تبدیل شده است.

اگر قبل از "تای باب افتعال" حروف "ص، ض، ط، ظ" بیاید، "ت" افتعال به "ط" مبدل میگردد؛ مثلاً:

- "اصطلاح" (صلح کردن) که در اصل خود "اصتلاح" بوده است.

- "اضطراب" (ضربت دیدن) که در اصل خود "اضتراب" بوده است.

- "اطلاع" (اطلاع - طلوع کردن) که در اصل خود "اطلاع" بوده است.

به همین قیاس مصادری نظیر "اصطفاء (برگزیدن - مصطفا" اسم مفعول آن)، اصطیاد (صید کردن)، اصطناع (از خود ساختن)، اصطکاک، اصطحاب (مصحبت شدن)، اضطرار، اضطراب، ازدواج، ازدیاد، ... با ابدال حرف "ت" به "ط" و "د" بوجود آمده اند.

۷- باب "انفعال" (به کسر اول و سوم):

این باب در کلام عرب همیشه بصورت "لازم" آمده است. از همینرو "مفعول" هم ندارند.

انفصال، انبناه، انبساط، انقباض، انکسار، انجماد، انفجار، انفلاق، انزجار، انفلاس، انعقاد، انشقاق، انحلال، انحطاط، انضمام، انفکاک، انسداد، انزواء، انعکاس، انتشار، انقراض، انهدام، انعدام، انهماک، اندراج، انصراف، اندماج، انکشاف، انطباق، انعطاف، انقسام، انتقاد، انتقال، انتقام، اندراج، انقضاء، انتهاء، انحاء، انزواء، اندراس، انحراف، انطباع، انفراد، انفعال، انتزاع، انبعاث، انسجام، انحصار، انقلاب، انهزام،

فاعل : مُنْفَعِل (بضم اول، سکون دوم، فتح سوم و کسر چارم):

منجمد، منفجر، منقلب، منزجر، منقلب، منعقد، منشق، منحل، منحل، منضم، منفک، منسد، منعکس، منتشر، منقرض، منهدم، منعدم، منهمک، مندرج، منصرف، مندمج، منکشف، منطبق، منعطف، منقسم،

منتقد ، منتقل ، منتقم ، منقضى، منتهی ، منحنی ، منزوی ، مندرس ، منحرف ، منطبع ، منفرد ، منفعل ، منتزع ، منبعث ، منسجم ، منحصر ، منقلب ، منهزم ،

در صورتی که ثلاثی مجرد اینها "معل العین" باشد، "ع" در شکل "ی" در می آید؛ مثلاً :
"انقیاد" که از مجرد "قید" برخاسته است و یا قسمی که مثالهای فراوان بالا از اصل مصادر این باب و بعد فاعلهای آنها نشان میدهد، این باب یگانه باب مزید عربیست که تقریباً بلااستثناء هم به شکل مصدری و هم در شکل "فاعلی" - یعنی "اسم فاعل" - در دری و پشتو استعمال میگردند.
چنان که در بالا گفتیم، چون مصادر این باب همه "لازم" اند، ازینرو "مفعول" نمیخواهند!!!!!!

کلمات مضاعف:

اگر دو حرف اصلی و پشت سر هم در کلمات، "متجانس" و "عین چیز" باشند، چنین کلمات را "مضاعف" گویند. در صورتی که ریشه افعال ثلاثی مجرد، "مضاعف" باشد، مصادر مزید آنها را نیز مضاعف نامند. از بهر مثال در باب "انفعال":

"انضمام ، انسداد ، انحطاط ، انشفاق ، انفکاک ، انحلال ، انجرار ، ..."
اسمای فاعل مصادر بالا عبارتند از:

"منضمّ ، منسدّ ، منحطّ ، منشقّ ، منفکّ ، منحلّ ، منجرّ ، ...". این اسمای فاعل مگر در اصل خود "منضمم" ، "منسدد" ، "منحطط" ، "منشقق" ، "منفکک" ، "منحلل" ، "منجرر" (با کسر حرف ماقبل آخر) بوده اند و بعد دو حرف آخر آنها مطابق به قاعده "ادغام" ، در هم مدغم گشته اند، که طبعاً حرکت ماقبل حروف مدغم، پابرجا مانده است.

۸ - باب "استفعال" (به کسر اول ، سکون دوم، کسر سوم و سکون چهارم) :

استقبال ، استقلال ، استخبار ، استحقار ، استبداد ، استدلال ، استمزاج ، استعمال ، استفسار ، استحضار ، استیذان ، استیناف ، استیضاح ، استرحام ، استکبار ، استعمار ، استعمار ، استعمار ، استمداد ، استعجال ، استعداد ، استدراک ، استخراج ، استرداد ، استعلام ، اشتهاد ، استقلاب (٦) ، استنباط ، استغفار ، استنکاف ، استجواب ، استحصال ، استمرار ، استقرار ، استعراب ، استمزاج ، استعلام ،

خاصیت عمده باب "استفعال":

خاصیت عمده این باب "طلب کردن فعل از فاعل" است؛ مثلاً "استیذان" یعنی "اذن خواستن" (اجازه خواستن) ، "استرحام" یعنی "طلب رحم کردن" ، "استعمار" یعنی "عمران خواستن از کسی" ، "استجواب" یعنی "جواب خواستن" ، "استمداد" یعنی "مدد خواستن" ، "استفاده" یعنی "فائده خواستن" ، "استفاضه" یعنی "فیض جستن".

استنتاج :

با مشخصه نمیتوان این مصادر را با افعال مُعین (معاون)ی از قبیل "خواستن، جُستن ، طلبیدن ، ..." استعمال کرد، زیرا عملیه "خواستن و طلب کردن و جُستن" در نفس این مصادر وجود دارد و استعمال دوباره آنها حکم "الهُو" را خواهد داشت. پس اگر کسی بگوید "استمداد جُست" یا "استمداد خواست" یا "استیذان طلبید" ... ، کاری خلاف منطق کرده است. این مصادر را فقط میتوان با فعلهای معاونی از قبیل "کردن ، نمودن ، شدن ، گردیدن، دادن ، یافتن ، بخشیدن ، گرفتن ، ..." استعمال کرد. مثلاً "استشاره کردن" ، "استعفاء دادن" ، "استخراج گردیدن" ، "استحکام یافتن" ، "استیضاح نمودن" ، "استقلال گرفتن" ، "استقرار پیدا کردن" ، "استحکام بخشیدن" ،

فاعل : مستفعل (بضم اول، سکون دوم، فتح سوم، سکون چارم و کسر پنجم) :

مستقلّ (اصلاً "مستقل") ، مستبَدّ (اصلاً "مستبَد") ، مستعجَل (٧) ، مستعدّ (اصلاً "مستعد") ، مستنکف ،

مفعول: مستفعل (بضم اول، سکون دوم، فتح سوم، سکون چارم و فتح پنجم) :

مستقبل ، مستدلّ (اصلاً "مستدل") ، مستعمل ، مستعمر (مؤنث "مستعمره") ، مستحکم ، مستدرک ، مستخرج ، مستردّ (اصلاً "مسترد") ، مستمرّ (مستمر) ، مستقرّ (مستمر) ، مستعرب ،
در صورت "معل اللام" بودن ریشه مجرد آن ، حرف آخر این مصادر به "همزه" تبدیل میگردد؛ مثلاً :
- استیفاء ، استثناء ، استمناء ، استرضاء ، استرضاء ، استشفاء ، استسقاء ، استعفاء ، استغناء ، استیلاء ،

فاعل : مستوفی ، مستشفی، مستغفی ، مستغنی ، مستولی ،

مفعول: مستثنا(اصلاً به الف مقصور) ، مستثفا(اصلاً به الف مقصور) ،

در حالت "اسم مفعول" به چیزی اطلاق میگردد، که بدان افتخار گردد. تأکید میکنم، که "مفتخر" به کسر "خ" اسم فاعل و شخص است، در حالی که به فتح "خ" اسم مفعول بوده و به "غیر شخص" اطلاق میگردد.

۵ - "مشترک" در معنای "اشتراک کننده" که اسم فاعل باب "اشتراک" است، باید به کسر "ر" تلفظ گردد. در دری افغانستان این صیغه به غلط با "فتح" حرف "ر" تلفظ میگردد. در حالی که "مشترک" به فتح "ر" اسم مفعول همین باب بوده و در معنای "اشتراک کرده شده" است. باید ملتفت بود که "مشترک" بحیث "اسم فاعل" معمولاً عبارت از "شخص" و یا "دستگاه" است، در حالی که "مشترک" بحیث "اسم مفعول" مراد از "شیئی" و "چیز" یعنی "غیر فرد" و آنچه حیثیت فرد را بخود گرفته میتواند، میباشد.

۶- به گفته مرحوم داکتر عین علی "بنیاد" که خود زمانی استاد فزیولوژی "پوهنځی طب" در "پوهنتون کابل" بود، استادان بیالوژی و طب آن "پوهنتون" مقوله بیالوژیک "متابولیزم" را "استقلاب" ترجمه کرده بودند.

۷- در افغانستان کلمات "مستعجل" و "مستحق" را به فتح حرف پنجم و چارم تلفظ میکنند، که غلط است. چون این دو اسمای فاعل مصدر "استعجال" و "استحقاق" و بر وزن "مستفعل" اند و "عین" آنها باید مکسور تلفظ گردد. البته کلمه "مستحق" در اصل خود "مستحقیق" بوده، که بعد دو "ق" در هم ادغام گردیده و حرکت "ق" اول به "ح" انتقال یافته است.

وطنداران گرانقدرم به یاد دارند، که در افغانستان دوره ظاهرشاه کورسی را برای ضابطان اردو تشکیل داده بودند، که بنام "کورس مستعجل" یاد گردیده و فارغ التحصیلان آن بنام "ضابط مستعجل" یا "ضابط ماشینی" نامیده میشدند. بسیار شنیده ام، که وطندارانم مصراع مشهور حضرت حافظ شیرازی "خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود" را نیز غلط تلفظ میکنند. خوب است که چند بیت غزل متضمن این مصراع را از نظر بگذرانیم:

یاد باد آن که سر کوی توام منزل بود	دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود
دل چو از پیر خرد شرح معانی میخواست	عشق میگفت به شرح آن چه برو مشکل بود
راستی خاتم فیروزه بو اسحاقی	خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود
دیدي آن فهقه کبک خرامان حافظ	کوه ز سرینجه شاهین قضا غافل بود

با وجودی که کلمه "مستعجل" با کلمات "منزل" و "حاصل" و "مشکل" و "غافل" و دیگر کلمات "همقافیه" این غزل، قافیه زده شده است، بسا از هموطنانم "مستعجل" را حتی در همین غزل هم، غلط تلفظ می کنند.